

معرفی و نقد کتاب مبانی و اصول عرفان نظری

علی امینی نژاد*

چکیده

کتاب‌های درسی در هر شاخه علمی - به ویژه در حوزه‌های علمیه - دارای اهمیت محوری‌اند. در عرفان نظری تاکنون سه اثر ممتاز تمهیدالتواعده، شرح فصوص الحکم و مصباح الانس مدار درس و بحث بوده است. به تازگی استاد فرزانه حجت الاسلام و المسلمین سید یدالله یزدان پناه حفظه الله اثری با عنوان «مبانی و اصول عرفان نظری» به مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی ارائه کرده‌اند. نظر به جایگاه ویژه این اثر در دو حیطه آموزش و پژوهش عرفان نظری، در این مقاله برآنیم تا نگاهی به مزایا و احیاناً کاستی‌های این اثر ارزشمند داشته باشیم.

کلیدواژه‌ها

عرفان نظری، کتاب «مبانی و اصول عرفان نظری»، آموزش عرفان نظری، استاد یزدان پناه.

عرفان نظری

از جمله دستاوردهای بسیار ارزشمند عرفان اسلامی، معارفی است که ما آن را با عنوان «عرفان نظری» می‌شناسیم. عرفان نظری در اساس، ریشه در معرفت شهودی حق‌الیقینی دارد که در مرحله فنا و به ویژه بقای بعد از فنا برای سالکِ واصلِ عارف روی می‌دهد. عارف در این مرحله پس از بازگردان علم شهودی حق‌الیقینی به علم حصولی با استفاده از سرمایه‌های عقلی و زبانی مجموعه‌هایی را به صورت شفاهی یا کتبی عرضه می‌کند که بیشتر به تشریح وحدت حاکم بر کل نظام هستی و چگونگی ارتباط آن با کثرات موجود به عنوان تجلیات و شئون آن واحد می‌پردازد.

در تراث عرفانی عارفان مسلمان، اگرچه رگه‌هایی از این سنخ محصول در عارفان پیش از محی‌الدین عربی (م ۶۳۸) دیده می‌شود، اما به طور عمده در آثار این عارف سترگ اسلامی آشکار شده است. استعداد بسیار بالای شهودی وی از یک سو و وصول به تجلی ذاتی، فنا و بقای بعد از فنا این عارف از سوی دیگر و نیز قدرت بسیار بالای عقلی و تحلیلی و آشنایی کامل او با آموزه‌های دینی، کلامی و فلسفی همگی موجب شده است تا بتواند جهش عمیقی در شاخه عرفان اسلامی پدید آورد و آثار بسیار مهمی همچون فتوحات مکیه و فصوص الحکم را به عالم علم و معرفت عرضه کند. شاگرد بلافصل وی صدرالدین قونوی (م ۶۷۳) و شاگردان شاگرد او - مؤیدالدین جندی و سعیدالدین فرغانی - تلاش در خوری در استخراج مباحث علم الحقیقه (= عرفان نظری) و تنظیم و تبویب آنها در ساختار یک علم مستقل ارائه دادند؛ به گونه‌ای که پس از این کوشش‌ها حوزه‌های گسترده‌ای از اندیشمندان مسلمان در میان عرفا، فلاسفه، متکلمین و دین‌شناسان تحت تأثیر این دانش قرار گرفتند و کم‌کم عرفان نظری تبدیل به گفتمان غالب در حوزه عرفان و بسیار اثرگذار در حوزه فلسفه گردید و شخصیت خردگرایی مثل صدرالمتألهین

شیرازی را به سختی شیفته خود ساخت و تبدیل به مهم ترین عامل مؤثر در شکل گیری حکمت متعالیه شد.

کتاب‌های تعلیمی عرفان نظری

کتاب‌های متعددی، بار تعلیمی عرفان نظری را در طول تاریخ بر دوش کشیده‌اند، اما آنچه به تدریج استقرار یافت و هم‌اینک در سنت تعلیمی این رشته جریان دارد، آموزش و یادگیری سه اثر محوری است. متعلمان و دانش‌پژوهان عرفان نظری پس از فراگیری سطوح کمابیش عالی فلسفه اسلامی به ویژه حکمت متعالیه، نخست کتاب *تمهیدالتهواعد* اثر صائِن الدین ترکه اصفهانی (م ۸۳۵)، سپس شرح محقق قیصری (م ۷۵۱) بر *فصوص الحکم* ابن عربی و سرانجام *مصباح الانس* محمد بن حمزه فناری (م ۸۳۴) را که شرح *مفتاح الغیب* صدرالدین قونوی است در محضر اساتید فن می‌آموزند.

این سنت تعلیمی سالیان درازی در حوزه علمی حکمت و عرفان جریان دارد. به تازگی کتابی با عنوان «*مبانی و اصول عرفان نظری*» اثر ارزشمند و ستودنی استاد فرزانه حکمت و عرفان، جناب حجت الاسلام و المسلمین سید یدالله یزدان‌پناه به مراکز تعلیمی این دانش عرضه شده است که به سرعت جایگاه ویژه‌ای در دو حوزه آموزش و پژوهش یافته و بسیاری از آثار عرفانی اعم از کتاب، رساله و مقاله را تحت تأثیر خود قرار داده و توجه مسئولان آموزش و مدرسان این رشته را به خود جلب کرده است.

نگارنده این سطور که چندین بار این اثر را در مراکز آموزشی این رشته تدریس کرده است و هم‌اکنون نیز به صورت عمومی در حوزه علمیه قم آن را به درس گذاشته، بر این باور است که آموزش این کتاب آثار بسیار مطلوبی بر دانش‌پژوهان و طلاب عرفان نظری گذاشته و می‌گذارد. از

سویی تعمیق فهم متعلمان را در آموزه‌های عرفان نظری فراهم می‌سازد و از سوی دیگر موجب آسانی آموزش این رشته تقریباً دشوار می‌شود و همچنین سرعت کار را در فراگیری کتاب‌های اصلی این رشته بسیار بالا می‌برد. همه این عوامل موجب می‌شود تا آموزش این کتاب به عنوان نخستین اثر آموزشی در حوزه عرفان نظری پیشنهاد شود تا جایی که شاید بتوان بازودن پاره‌ای از مشکلات این متن، جایگزینی آن به جای تمهید القواعد مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد در این مقاله برآنیم تا بررسی انتقادی این اثر، نقاط قوت و ضعف آن را با توجه به توانایی خود و ظرفیت این مقاله مورد کاوش و بحث قرار دهیم. طبیعی است که صاحب نظران این عرصه دیدگاه‌های متفاوتی با مباحث مطرح در این مقاله داشته باشند. نگارنده این سطور پیشاپیش از آن دیدگاه‌ها استقبال و استفاده خواهد کرد.

بررسی مزایای این اثر

کتاب «هبانی و اصول عرفان نظری» افزون بر آنکه قلم کمابیش قابل قبولی با ادبیات روز دارد و ویراستاری مناسبی در آن به کار رفته و بسیار کم غلط منتشر شده است، مزیت‌های قابل توجهی را در خود جای داده است که به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود:

۱. بسترسازی مناسب برای ورود به عرفان نظری

از جمله مشکلات آموزشی قابل توجه در دانش‌های حوزوی عدم طرح مسائل تاریخی و مباحث مقدماتی این دانش‌ها است که امروزه آنها را ذیل عنوان فلسفه آن علم پی‌گیری می‌کنند. اینک بر همگان آشکار شده است که چه بسا طالب دانشی مانند اصول فقه، فلسفه و کلام سالیان درازی به آموختن آن دانش پرداخته باشد اما عدم آشنایی با مباحث مقدماتی آن دانش موجب شده است که از جغرافیا و جایگاه فعلی آن دانش نسبت به مجموع دانش‌ها، اطلاع کافی نداشته باشد. چنانچه

آشنایی با این امور علاوه بر آنکه دقت دانش پژوه و عمق فهم او از مسائل را بالا می برد، بر سرعت فراگیری وی نیز می افزاید. در این کتاب به این مهم توجه شده است، از این رو در بخش کلیات، پاره‌ای از این مباحث - به گونه‌ای که مباحث اصلی کتاب را تحت الشعاع قرار ندهد - مانند تاریخچه عرفان نظری همراه با معرفی اجمالی اثرگذارترین شخصیت‌های این دانش و مهم‌ترین آثار این حوزه و سپس تبیین چستی عرفان نظری با بیان موضوع و مسائل این دانش و نسبت آن با دین و عقل و فلسفه، مطرح شده است؛ به گونه‌ای که دانش پژوه با اطلاع کافی از ماهیت دانش و تحولات تاریخی آن و آگاهی از منابع تحقیق و پیراسته شدن بسیاری از ذهنیت‌های نادرست درباره عرفان، به ویژه عرفان نظری، خود را آماده ورود به مباحث عرفان نظری می‌یابد.

۲. ساختار کاملاً فنی و موفق

عرفان عموماً و عرفان نظری خصوصاً از گستردگی قابل توجهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که مباحث، اصول و فروع فراوانی در آن مطرح است. نویسندگان موفق در این دانش - همانند سایر رشته‌های گسترده - کسانی هستند ساختار روشن‌تر و منطقی‌تری ارائه و مباحث را در ذیل آن سامان دهند. کتاب *مبانی و اصول عرفان نظری* از این حیث موفق و پیش‌رو به شمار می‌آید. نظم و ترتیب منطقی حاکم بر کتاب ذهن خواننده و متعلم را منسجم می‌کند؛ به گونه‌ای که هر بحثی جایگاه لازم خود را می‌یابد و اسکلت دانش پژوه به صورت روشن نقش می‌بندد. در این کتاب همه مباحث عرفان نظری در سه بخش کلی با عنوان‌های وحدت شخصیه وجود یا توحید عرفانی، چینش مراتب نظام هستی از منظر عرفان و سرانجام انسان کامل تنظیم شده است. تقریباً همه مباحث عرفان نظری ذیل یکی از این سه عنوان خواهد گنجید. به کارگیری سلیقه امروزی در تنظیم مباحث ایجاب کرده است تا هر بحثی در جای خود مطرح و از تکرار و طرح

مباحث غیر مربوط و استطرادی پرهیز شود و همین امر سبب شده تاردیابی مباحث برخلاف آثار قدیمی این رشته با آسانی بیشتری انجام گیرد.

در بخش نخست از مباحث عرفانی که بخش دوم کتاب را پس از کلیات پوشش می‌دهد، مهم‌ترین مدعای عرفا - یعنی وحدت شخصی وجود - به شکلی کاملاً بدیع با تقریری قوی و بی‌سابقه مطرح و سپس همه فروعات نزدیک به آن بررسی شده و در پایان برهان‌های عقلی و نقلی این مدعا ارائه شده است. در بخش دوم مباحث عرفانی که به صورت منطقی از چپ‌نشین نظام هستی بحث می‌شود، به گونه‌ای منظم مراتب نظام هستی از مقام ذات، تعین اول، تعین ثانی (تعین‌های حقی) و تعین‌های خلقی عالم عقل و مثال و ماده و سپس مسئله نفس رحمانی که بستر تمام تعین‌های حقی و خلقی را شکل می‌دهد مورد مطالعه و کنکاش جدی قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که تقریباً همه مباحث لازم در هر مرتبه، از آثار مختلف عرفانی استخراج و به صورت منظم و مفصل ارائه شده است تا جایی که به جرئت می‌توان ادعا کرد هیچ بحث قابل‌اعتنایی در هر مرتبه از یاد نرفته است.

در بخش سوم از مباحث عرفانی - که آخرین بخش کتاب است - به همان سبک وزین پیشین مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه انسان‌شناسی و مباحث انسان کامل، جامعیت انسان کامل، نسبت او با حق و خلق، خلافت او و مقامات رسالت و نبوت و ولایت و سرانجام موضوع پراهمیت ختم ولایت طرح و بررسی شده است.

۳. تحلیل و تقریر قوی از مباحث عرفان نظری

سه نکته موجب شده است تا مباحث عرفان نظری در این اثر، با تحلیل‌ها و تقریرهای قابل قبول و دقت‌های ستودنی همراه شود:

الف) آشنایی گسترده نویسنده با تراث فلسفی اسلامی و به ویژه تسلط کامل بر مبانی حکمت متعالیه همراه با خوش فهمی مباحث و ناظر بودن بر پرسش های جدید و آگاهی از سلیقه امروزین همگام با اعتقاد راسخ به حکمت و عرفان اسلامی موجب شده تا مؤلف گراندقدر بتواند ورود و خروج های قوی و پرنکته ای از مباحث ارائه دهد؛ به گونه ای که با استفاده از سرمایه های حکمت متعالیه موفق شده است پاره ای از پراهمیت ترین مباحث عرفان نظری را که همواره از سوی عده ای دچار کج فهمی شده است، به خوبی تحلیل و تقریر کند. کوشش های شایسته این کتاب در بحث وحدت شخصی وجود - که پس از این در نکته مستقلی بدان خواهیم پرداخت - نمونه روشن این معناست. چنانچه در بیشتر مباحث بخش دوم، یعنی چیش مراتب هستی نیز با چنین تحلیل های قوی و قابل تحسین و تأمل روبه رو هستیم.

بحث اطلاق مقسمی، حکم ناپذیری مقام ذات، احکام اندماجی این مقام، چگونگی گذر به تعیین اول، جبر و اختیار و نفس رحمانی از این قبیل اند. این تحلیل های قوی موجب شده است که بسیاری از برداشت های نادرست از این مباحث مورد نقد قرار گرفته و به تدریج اصلاح شوند.

ب) تتبع گسترده مؤلف گراندقدر و پی گیری تاریخی هر بحث در تراث عرفانی موجب شده است تا آگاهی بسیار خوبی از تاریخ مسائل و فراز و فرودهای هر یک از مباحث عرفان نظری حاصل شده، اقوال و دیدگاه های مختلفی که در هر بحث وجود دارد از نگاه ایشان دور نماند. همین امر موجب شده است اثر از حیث قوت محتوا در حد بسیار قابل قبولی قرار گیرد.

ج) در ادامه نکته پیشین، مؤلف متوجه دو تقریر از مباحث عرفانی در میان پیروان ابن عربی شده است؛ یکی تقریر صدرالدین قونوی که از سوی سعیدالدین فرغانی، مؤیدالدین جندی و صائن الدین و فناری پی گیری شده و تقریر دیگر از آن قیصری و کسانانی است که عرفان را از طریق شرح فصوص وی پی گرفته اند. گرایش مؤلف به تبع صائن الدین و فناری به تقریر قونوی بر ارزش

و اهمیت کتاب و قدرت تحلیل و تقریر آن افزوده است. دست کم سه نمونه را می توان در این اثر

نشان داد که در این موارد مؤلف از نظر قیصری عدول و دیدگاه قونوی را تقریر کرده است:

اول: قرار دادن تعینی با نام «احدیت» میان مقام ذات و تعین «واحدیت» است. از این رو تعین

اول «احدیت» و تعین ثانی «واحدیت» تلقی شده است؛ در حالی که در آثار قیصری^۱ مراد از

احدیت همان ذات است و واحدیت، تعین اول معرفی می شود. طبیعی است این اختلاف تأثیرهای

گسترده ای در مباحث عرفان نظری و تحلیل قوی و تقریر درست از این مباحث دارد.^۲

دوم: تصویر درست و کامل از نفس رحمانی و تعیین صدر و ذیل آن است؛ زیرا محقق قیصری

نفس رحمانی را تنها مشتمل بر تعین های خلقی دانسته و تعینات حقی را از بستر نفس رحمانی

بیرون می داند.^۳

سوم: بحث انسان کامل است. قیصری در مسئله ختم ولایت نتوانسته برداشت درست و کاملی

از دیدگاه ابن عربی تحصیل نماید و در نتیجه بر این باور شده است که وی حضرت عیسی علیه السلام را

خاتم ولایت مطلقه و خود را خاتم ولایت محمدیه می داند و حضرت حجت علیه السلام را ختم ولایت

نمی داند.^۴ این برداشت پیامدهای گسترده ای در میان عارفان شیعی مثل سیدحیدر و

موضع گیری های شدید او در برابر ابن عربی داشته است و از جمله مسائلی است که منتقدان

ابن عربی را - در میان شیعه - پر ادعا کرده است. مؤلف گرانقدر کتاب مبانی و اصول عرفان نظری با

کوششی شایسته پیر و تأملاتی که محققانی مثل آقامحمد رضا قمشه ای ارائه کرده^۵ نشان داده است

ابن عربی در موضوع خاتم ولایت، سه مرحله از ختم ولایت را معرفی کرده است. وی ختم ولایت

مطلقه را - که از نظر مرتبه پائین تر از ختم ولایت مقیده محمدیه است - از آن حضرت عیسی علیه السلام

دانسته و ختم ولایت مقیده محمدیه را به دو قسم کلی و جزئی تقسیم می کند. ختم ولایت مقیده

جزئی را از آن خود و ختم ولایت محمدیه کلیه را متعلق به حضرت بقیة اللہ علیه السلام می داند.^۶

۴. مستندسازی مباحث همراه با ارائه بهترین نمونه‌های متنی

آنچه بر ارزش کتاب افزوده است، مستندسازی‌های گسترده مطالب در آن است. تقریباً هیچ مطلبی بدون استناد به مهم‌ترین آثار معیار در عرفان نظری مطرح نشده است. در همین راستا در هر بحث تلاش شده است بهترین عبارت‌ها، برگزیده و نقل شود. این امر، یعنی نقل متون برگزیده از تراث عرفانی در متن کتاب، تأثیر فراوانی در ایجاد ارتباط میان دانش پژوهان و متون اصلی عرفانی و آشناسدن آنها با ادبیات حاکم بر آنها دارد.

۵. طرح و معرفی اصطلاحات متعدد در هر موضوع

از جمله موفقیت‌های این اثر ارزشمند، طرح و معرفی اصطلاحاتی است که عرفا در آثار خود درباره هر یک از موضوعات عرفان نظری به کار برده‌اند؛ برای مثال، در پایان هر مرتبه و مقام از بحث چپ‌نشین نظام هستی، مجموعه واژگان آن مرتبه دسته‌بندی و همراه با تبارشناسی لازم و هشدار نسبت به اشتراک لفظی‌ها، وجه تسمیه آنها ارائه شده است.^۷ این نکته قدرت فهم دانش‌پژوه از متون اصلی عرفانی را بسیار بالا برده و بر دقت او می‌افزاید و موجب می‌شود از استنادهای نادرست در تحقیق و رساله‌نویسی بر حذر باشد.

۶. ارائه بدیع و قدرتمند از وحدت شخصی وجود

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، مبحث وحدت شخصی وجود با طرخی نو و تازه عرضه شده است. همین امر این قسمت را به پرجاذبه‌ترین بخش کتاب تبدیل کرده است. این مزیت بیشتر به خاطر نحوه ورود و خروج در این بحث است. مؤلف محقق برای زمینه‌چینی ورود به این بحث، نخست با کنار هم قرار دادن سه دیدگاه مشایی و صدرایی و عرفانی در باب وحدت و کثرت وجود، ذهن مخاطب را به آسانی با مدعای عرفا در باب وحدت اطلاقی وجود آشنا و تفاوت آن را با نگاه مشایی

و به ویژه با نگاه صدرایی آشکار می‌سازد. ایشان پس از این تلاش مؤثر و پس از آنکه روشن شد عرفا بر این باورند که یک وجود شخصی غیرسریانی (اطلاقی) کران تا کران هستی را فرا گرفته است و مصداق دیگری برای وجود واقعیت ندارد، مهم‌ترین پرسش فلسفی را که بیشتر در نقد وحدت شخصی وجود ارائه می‌شود تشریح می‌کند. این پرسش فلسفی در مورد جمع میان وحدت اطلاقی وجود و نفس‌الامری بودن و واقعیت داشتن کثرت‌های خلقی است. در نگاه‌های عقلانی متوسط، اجتماع این دو در کلمات عرفا تناقضی آشکار دانسته شده است. از این رو عده‌ای بر این باورند که یا عرفا باید از ادعای وحدت شخصی اطلاقی وجود دست بردارند و در این بستر کثرت‌های خلقی را واقعی بشمارند و یا آنکه با پذیرش وحدت اطلاقی وجود از واقعی دانستن کثرت‌های خلقی دست بکشند؛ چنان‌که بسیاری از منتسبین به نحله تصوف و عرفان چنین کرده و یکسره منکر کثرت شده‌اند.

مؤلف پس از طرح این پرسش و ارائه پاسخی اجمالی بر اساس مبانی صدرایی، مهم‌ترین طرح ابتکاری کتاب را برای حل و فصل عمیق وحدت شخصی وجود ارائه کرده و مبحث حیثیات مختلف را با استفاده از منابع پراکنده فلسفی و عرفانی به صورت یکجا و برجسته مطرح می‌سازد.^۸ وی انحاء سه‌گانه تحقق را در بستر تحقق با حیث اطلاقی، تحقق با حیث تعلیلی و تحقق با حیث تقییدی به خوبی شرح و بسط می‌دهد و آنگاه گونه سوم تحقق، یعنی تحقق با حیث تقییدی را در ابتکاری مهم‌تر و در تلاشی ستودنی و با اصطلاح‌سازی مناسب - که جای خالی آن کاملاً احساس می‌شد - در قالب سه‌گونه حیث نفادی و حیث اندماجی و حیث شأنی تشریح می‌کند. در رهگذر معرفی این گونه‌های متعدد، فوائد جانبی بسیاری همچون تحلیل دقیق از اعتباریت ماهیت و چگونگی تحقق آن، تحلیل عمیق از صفات باری تعالی و معقول‌های ثانی فلسفی حاصل می‌شود. اما افزون بر همه این فوائد، چگونگی تحقق خلق در قالب حیث تقییدی شأنی تبیین شده و معلوم

می شود اساساً خلق تنها به عنوان شئون عدمی مرتبط با متن، موجود است و واقعیت نفس الامری آن هیچ گاه بستر را برای وحدت اطلاق و وجود تنگ نمی سازد.

با تمام تلاش های انجام شده، کسانی در مبحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، اعتباری را به معنای ذهنی صرف به شمار می آورند و واسطه در عروض و حیث تقییدی را در فلسفه همان مجازهای عرفی می انگارند و همچنین کسانی که برای محکی معقول های ثانی فلسفی و صفات باری تعالی حقیقتاً هیچ واقعیت نفس الامری قائل نبوده و با الفاظی مانند تحقق به حسب منشأ انتزاع و همانند های آن دلخوش کرده اند - و معنای دیگری برای اصالت وجود و اعتباری بودن غیر وجود در ذهن خود احتمال نمی دهند - هرگز نمی توانند واقعیت نفس الامری ماسوای وجود الهی را به همراه عدمی بودن آنها درک کنند؛ زیرا طرح مبحث حیث تقییدی یا همان مجاز عرفانی و یا مجاز ادق عقلی در عرفان و فلسفه صدر برای شناسایی نوع خاصی از تحقق نفس الامری است که در آن چیزهایی موجود هستند اما وجود نیستند و چون وجود نیستند، جای وجود اطلاق را تنگ نمی کنند.

۷. بررسی وحدت شخصی وجود از منظر عقل و شریعت

پس از ارائه موفق وحدت شخصی وجود و تصویردهی صحیح در این زمینه - که تأثیر شگرفی در قبول یار د آن، در ارائه استدلال های عقلی و نقلی دارد - نخست بر این عقلموضوع به بررسی گذاشته شده است که در این راه از تلاش های ارزشمند صدر المتألهین، به ویژه برهان وجود ربطی استفاده شده است. پس از این معنا وحدت شخصی وجود عرفا که اکنون هم تصویر صحیحی یافته و وحدت در کنار کثرت واقعی تصویر شده است و هم به محک عقل درآمده است، از منظر شریعت و متون دینی مورد بررسی قرار می گیرد. مؤلف محقق با دسته بندی آیات و روایات در

قالب شش دسته به این مهم پرداخته و انصافاً - با آنکه بنابر تفصیل نیز نبوده است - از عهده کار برآمده است؛ به گونه‌ای که هر کس پس از تصویر درست از وحدت شخصیه وجود، به راحتی می‌پذیرد که چنان مدعایی مورد تأیید و امضای متون دینی قرار دارد و یادست کم می‌توان پذیرفت که کسی و یا کسانی در برداشت اجتهادی از متون دینی به چنان مدعایی قائل شوند.

در پایان این قسمت باید اذعان کرد آنچه به عنوان مزایای این اثر ارزشمند ارائه شده است، نمایی کلی از مزایای قابل عرضه بود، طبیعی است که یک اثر کاملاً تحقیقی و حساب شده، نوآوری‌های متعددی را در جای جای خود در بردارد که تفصیل همه آنها به فرصت‌های درسی و پژوهشی محوّل می‌شود.

بررسی کاستی‌های اثر

کتاب «هبانی و اصول عرفان نظری» با همه مزایای موجود، دارای کاستی‌هایی نیز هست که بیشتر به عدم توجه به برخی مباحث لازم‌باز می‌گردد. پاره‌ای از این کاستی‌ها در بخش کلیات و پاره‌ای در صلب مباحث عرفان نظری قرار دارد که به بخشی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. در بخش کلیات مباحث ذیل دو رویکرد درون عرفانی و برون عرفانی تنظیم یافته است. در رویکرد درون عرفانی یکی از مهم‌ترین مباحث قابل طرح، یعنی روش‌شناسی عرفانی تقریباً مغفول مانده است، اگر چه در لابه‌لای معرفی هویت عرفان نظری و همچنین با تفصیل بیشتر در بخش «عرفان و فلسفه» به این مهم پرداخته شده است اما اهمیت مباحث روشی یک دانش و اعتبارسنجی آنها ضرورت مبحث مستقل گسترده‌تر در این زمینه را ایجاب می‌کرده است؛ چنانچه بسیاری از پرسش‌ها از همین ناحیه وارد می‌شود.

۲. در قسمت مباحث کلیات بارویکرد برون عرفانی در بخش عرفان و شریعت از مهم ترین بحث در این قلمرو، یعنی بررسی روایات نقد تصوف و عرفان خبری نیست؛ در حالی که مهم ترین عاملی که به خصوص در حوزه های علمیه شیعه در زمینه عرفان و تصوف وجود دارد و موجب شدیدترین هجمه ها در طول تاریخ شده و پرسش هایی جدی را در ذهن ها ایجاد کرده، همین روایات است. بنابراین بررسی این روایات نقش بسیار مؤثری در ذهنیت مخاطبان دارد.^۹
۳. یکی از مهم ترین مباحث و مدعیات عرفا آموزه تجدد امثال است. صدر المتألهین از این آموزه در قالب حرکت جوهری استفاده های شایانی برده است. آموزه تجدد امثال نه یک مبحث فرعی، بلکه جزء ارکان عرفان نظری و عمیق ترین و کلیدی ترین اندیشه ها در آموزه های ابن عربی است. در این اثر جای این بحث مهم کاملاً خالی است. طبیعی است طرح این مبحث بستر را برای طرح دیدگاه عرفا درباره مسائلی مثل زمان، یعنی جزء لایتجزی، قوه و فعل آماده می کند.
۴. در تبیین مراتب خلقی، اصطلاحاتی مانند «طبیعت» و «هباء» مورد توجه قرار نگرفته است؛ چنانچه واژه پراستعمال «عماء» بحث روشنی در کتاب ندارد. به گونه ای که این کاستی ارتباط طلاب را با آثار اصلی عرفان نظری - در این حوزه ها - دشوار خواهد کرد.
۵. در باب انسان کامل، نسبت انسان کامل با نفس رحمانی و تعیین اول - در دو قوس نزول و صعود - روشن نشده است. افزون بر آنکه چگونگی و گونه های وساطت انسان کامل نسبت به موجودات به صورت منسجم طرح نشده و از همین منظر ابهام هایی به چشم می خورد.
۶. از دیگر آموزه های پراهمیت عرفانی که جای آن در این مجموعه خالی است، معرفت النفس عرفانی است. عدم طرح منسجم آن در آثار درجه اول عرفان نظری موجب شده است این اثر

ارزشمند نیز به این مشکل دچار شود و دیدگاه‌های اهل معرفت در زمینه معرفت‌الذات - با همه‌اهتمامی که به آن می‌شود - مطرح نگردد.

۷. موضوع دیگری که جای خالی آن به صورتی آشکار در کتاب احساس می‌شود معاد از نگاه عرفاست. عرفا یکی از دقیق‌ترین تأملات و دریافت‌ها را درباره موضوعاتی مثل تناسخ، برزخ، معاد جسمانی، گونه‌های متعدد مرگ و قیامت مطرح کرده‌اند. این مباحث تأثیرهای فراوانی در حوزه دین‌شناسی و مباحث فلسفی و کلامی دارد؛ در حالی که خبری از این بحث در کتاب حاضر نیست.

افزون بر این موارد، پاره‌ای از ابهام‌های محتوایی در بخش‌هایی از کتاب همچون اطلاق مقسمی در مبحث تجلی و ظهور، مقام ذات، چگونگی تحلیل تجلی برای نگارنده این سطور وجود دارد که باید در فرصت‌ها و تأملات دیگر طرح و بررسی شوند. البته گفتنی است با سفارش بخش تدوین متون درسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع تحریر دیگری از درس عرفان نظری حضرت استاد توسط این قلم انجام شده، که با عنوان حکمت عرفانی انتشار یافته است. در آن اثر ضمن تلاش در راستای کمتر شدن حجم کتاب و تقریر روان‌تر، برخی از کاستی‌های اثر برطرف شده و مباحث دیگری نیز که در مقدمه آن کتاب، فهرست گردیده است، افزوده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. داود قیصری، شرح *فصوص الحکم*، تصحیح آشتیانی، ص ۲۲ و چاپ سنگی، ص ۱۱.
۲. سید یدالله یزدانپناه، *مبانی و اصول عرفان نظری*، ص ۳۵۶، ص ۳۹۲، ص ۳۹۳ و ص ۳۹۵.
۳. همان، ص ۵۴۰؛ داود قیصری، همان، تصحیح آشتیانی، ص ۸۸۲ و چاپ سنگی، ص ۳۳۴.
۴. ر.ک: داود قیصری، همان، چاپ سنگی، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۵. همان، با تصحیح آشتیانی، ص ۴۴۰-۴۶۳، تعلیقه آقامحمد رضا قمشه‌ای.
۶. سید یدالله یزدان پناه، همان، ص ۶۵۱.
۷. همان، ص ۳۴۵، ۳۹۲، ۴۶۱ و ۵۵۵.
۸. ر.ک: همان، ص ۱۶۷.
۹. ر.ک: علی امینی نژاد، «عرفان و تصوف در گستره روایات»، *معارف عقلی*، ش ۸، ص ۱۳.

Archive of SID

منابع

۱. امینی نژاد، علی، «عرفان و تصوف در گستره روایات»، معارف عقلی، ش ۸، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۳-۳۷.
۲. قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. —، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. یزدان پناه، سید یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش عطاء الله انزلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.

Archive of SID